

نگاه **علی احمدی فراهانی؛** تاریخ‌پژوه

عالمی که اموال کاخ نیاوران را حفظ کرد

«گفت: هنگام خروج، حتی مرا هم تفتیش کنید!»

عالم انقلابی زنده‌یاد آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، در زندگی اجتماعی خویش مراحلی را پشت سر نهاد که یکی از آنها حفاظت از اموال کاخ نیاوران به‌مدت ۶سال، در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. یکی از مهم‌ترین ضوابط آن روحانی نامور در تحقق این وظیفه‌خطیر، حداقلی ساختن عبور و مرور به محدوده کاخ بود، چنان‌که خود در فرآزی از خاطراتش، بدان اشارات برده است: «کاخ نیاوران را جوانان نیاوران فتح کردند.این جوانان هم مؤدب و موقر بودند و هم معترض به اینکه کاخ توسط آنها فتح شده، اما کسی دیگر عهده‌دار آن شده است! مرحوم آقای انوری هم از این سروصدا ترسیده و خواستار آمدن من شده بود. خلاصه من که رسیدم، از دوسوی نیروهای هوایی و بچه‌های نیاوران تیراندازی می‌شد و خواستار ریاست من بر کاخ بودند.آقای انوری گفتند:این‌ها فقط شما را قبول دارند،این سمت را بپذیرید. خلاصه شبانه حکم ریاست کاخ به فرمان حضرت امام(ره) و دفتر نخست‌وزیری صادر شد و من هم از فردا صبحش، در کاخ حضور پیدا کردم.یکی از سیاست‌های من در کاخ، این بود که کسی را برای بازدید راه نمی‌دادم. هر کس می‌آمد، می‌گفتم: یا باید مجوز بنیاد مستضعفان داشته باشنند یا دولت. ۶سال بر سرستی کاخ را بر عهده داشتم. یکبار که آیت‌الله اشراقی از طرف حضرت امام(ره) به کاخ آمد، متوجه شد که همه‌چیز سالم مانده است. خیلی از شخصیت‌ها چون آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مفتاح، آیت‌الله محمدی گیلانی، آیت‌الله قدوسی، آقای خلخالی و… به آنجا می‌آمدند. طوری من کاخ را سالم نگه‌داشته بودم که عده‌ای به من می‌گفتند: آقای مصطفوی شما کاخ را برای شاه نگه‌داشتید که هیچ‌کس را به داخل راه نمی‌دهید!».

از دیگر تدابیر آیت‌الله مصطفوی در حراست بینهه از کاخ، عدم‌ورود قوای انتظامی از جمله کمیته‌های وقت،به محدوده آن بود. این موجب می‌شد که تنها نیروهای شناخته شده و تحت امر ایشان، بتوانند مسئولیت قبول کنند و پاسخگو باشند. در فرآزی دیگر از خاطرات ایشان آمده است: «همانطور که عرض کردم، سعی کردم کاخ را سالم نگه‌دارم. به همین دلیل هر کسی را به داخل راه نمی‌دادم، حتی خودمان که می‌خواستیم بیرون برویم، می‌گفتمیم ۲امام‌ور ما را برگرد که چیزی از کاخ بیرون نرود! ما در اطراف کاخ، محدوده‌های تعیین کردیم و با آیت‌الله مهدوی کنی هماهنگ کردیم که هیچ کمیته‌ای نیز نتواند به آنجا وارد شود. اول کارنامه‌ای، آغاز می‌م‌ا بود که ماشین‌ها را نگه‌می‌داشتند، اسلحه را می‌گرفتند و راهی‌شان می‌کردند و از آن طرف هم کاشناک آخر محدوده ما بود و سربازانی که داشتیم، همه مسلح بودند و از نخست‌وزیری هم مجوز اسلحه داشتیم. کاخ اسلحه‌های زیادی داشت که هیچ کمیته‌ای نداشت، حتی جلیقه‌های ضد گلوله و سلاح‌های پیشرفته هم داشت که ما همه این‌ها را حفظ کردیم…».



آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی در حال نصب تمثال امام خمینی (ره)، بر دیوار دفتر کاخ نیاوران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی / عکس: میشل ستبون

آیت‌الله سعادت مصطفوی: «جداز ۷۰۰ کیلو طلا، یک کشتی طلا در دفتر شاه بود که متعلق به ۶۰۰ سال پیش بود. کلکسیون سکه‌های فرح بی نظیر بود که الان در بانک مرکزی نگهداری می‌شود. این سکه‌ها از ماقبل تاریخ، یعنی هزاره اول و دوم را شامل می‌شد. یک تابلویی صهیونیست‌ها به شاه هدیه داده بودند که از برلیان بود. ما در طول آن مدت، نتوانستیم برای آن قیمتی تعیین کنیم!...»

اهمیت اقدام آیت‌الله مصطفوی در حفظ اموال بیت‌المال که توسط شاه و به شکل اشیای قیمتی در کاخ نیاوران نگهداری می‌شد، هنگامی آشکار می‌شود که بخشی از فهرست آن را مورد بازخوانی قرار دهیم. آن مرحوم در بخش دیگری از یادمان‌های خویش، درباره برخی اقلام موجود در کاخ می‌گوید: «جداز ۷۰۰ کیلو طلا، یک کشتی طلا در دفتر شاه بود، که متعلق به ۶۰۰سال پیش بود. کلکسیون سکه‌های فرح بی نظیر بود که الان در بانک مرکزی نگهداری می‌شود. این سکه‌ها از ماقبل تاریخ، یعنی هزاره اول و دوم و همه سلطنت‌های مختلف را شامل می‌شد. یک تابلویی یهودی‌های صهیونیست به شاه هدیه داده بودند که برلیان بود. ما در طول آن مدت، نتوانستیم برای آن قیمتی تعیین کنیم! زمانی که می‌خواستیم اینها را به بانک مرکزی یا جای دیگری تحویل دهیم، می‌رسیدیم! خودم برای اسرار اول، همراه گروه رفتم. در بانک مرکزی به زیرزمینی رفتم که تا چشم کار می‌کرد آینه و شیشه و طلا، اقسام کلاه‌های سلطنتی، تخت طاووس، قلیان‌های کار شده ناصرالدین شاه و جواهرات خانواده پهلوی، مدال‌های شاه، مشمش‌ها و قلاب‌ها نگهداری می‌شد. اموال کاخ نیاوران نیز، در همان محل نگهداری می‌شود.»



ریاست کمیته نیاوران، در دوره‌ای خطیر

زنده‌یاد آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، تصویر تمام یک حکیم متاله



در روزهایی که بر ما گذشت، عالم و فیلسوف گرانمایه زنده‌یاد آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، روی از جهان بر گرفت و رهسپار ابدیت شد. در مقال بی‌آمده، ادوار گوناگون حیات علمی و عملی وی مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه مفید آید.

والدین؛ در قامت نخستین مر بیان فیلسوف
زنده‌یاد آیت‌الله حاج سیدحسن سعادت مصطفوی در خرداد ۱۳۱۵ ه.ش، در شهر قاین و در خانواده‌ای اهل علم و شناخته شده، پای به عرصه وجود نهاد. پدر بزرگ او آیت‌الله سیدمصطفی، از مجتهدان سرشناس قاین بود و در تفسیر قرآن مجید، تبحر و شهرت داشت. پدرش آیت‌الله سیدمحمدنیز، در طریق معقول و منقول به کمال رسیده بود.

وی پس از اتمام تحصیلات دبستان در قاین، برای کسب علوم دینی به مشهد رفت و در محضر ادیب نیشابوری دروس ادبیات را فراگرفت. پس از آن در درس خارج فقه آیت‌الله میرزا محمد خراسانی، پدر بزرگ اخوند خراسانی، حضور پیدا کرد. استاد اصول ایشان، آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی بود. در فلسفه، شاگرد ممتاز آقا بزرگ حکیم بود و مطالب معقول را نیز نزد ایشان آموخت. پدر ایشان پس از چند سال اقامت در مشهد، عازم نجف شد و محضر مراجع وقت از جمله آات: میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاء عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی را در ک کرد و سپس از دریافت اجازه اجتهاد از هر آتن، به قاین بازگشت و در آنجا رحل اقامت افکند. مادر ایشان بانویی عقیف و مؤمنه بود و با آنکه تحصیلات چندانی نداشت، از ذهن و ضمیر روشنی برخوردار بود و از نظر حسن خلق و ادب اجتماعی، بسیار بر فرزندش تأثیر گذاشت. مکارم اخلاقی مادر سبب شد که علاقه و محبت سیدحسن به ایشان، بیش از حد معمول باشد. متأسفانه مادر ایشان در جوانی از دنیا رفت؛ در آن زمان، سیدحسن ۲۳سال بیشتر نداشت و این فقدان، بر روحیه او تأثیر زیادی گذاشت و وی را اشفته کرد.

بر محمل دانش آندوزی

آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، تحصیلات خود را در قاین آغاز کرد. ابتدا به مکتب‌خانه رفت و در آنجا قرآن و زبان فارسی را آموخت. سپس در دبستان پهلوی قاین، مشغول تحصیل شد و تا کلاس چهارم در آنجا بود و آنگاه همراه با خانواده به تهران مهاجرت کرد. در آن زمان خاندان علم بر سیستان و بلوچستان و خراسان سلطه داشتند و تجاوز و تعدی به اموال و جان مردم، کمترین کاری بود که انجام می‌دادند! پدر ایشان از سربندی از تعدیاتی که از نسوی این خاندان، نسبت به یکی از موقوفات مدارس علمیه صورت گرفت، به آنها درگیر شد و با آنکه توانست جلوی این تعدی را بگیرد اما تحت فشار و دسیسه چینی آنان مجبور شد که به تهران مهاجرت کند.

سیدحسن در هنگام ورود به تهران، ۱۲ساله بود و کلاس پنجم و ششم دبستان را در تهران گذراند. خانواده ایشان ابتدا در محله امامزاده بیحی(ع)، در خیابان سنیروس اقامت کردند. پدر ایشان به‌دلیل سابقه دوستی با مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی، فرزند آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی، از رهبران مشروطه، از سوی ایشان مشترکاً با مرحوم آیت‌الله سیداحمد شهرستانی، به مدرسه علمیه رضائیه (امام رضا(ع)) – که از حوزه‌های قدیمی تهران بود و طبق اسناد تاریخی، سابقه احداث آن به اواخر دوره قاجار می‌رسید- تدریس را

تاریخ



آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، در دوران مدیریت کمیته کاخ نیاوران، عکس از میشل ستبون

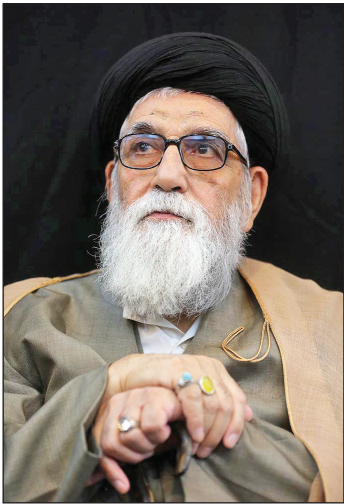
ریاست کمیته نیاوران، در دوره‌ای خطیر

زنده‌یاد آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، تصویر تمام یک حکیم متاله

پیروزی انقلاب اسلامی ناگهان ناپدید شد! اینطور به‌نظر می‌رسید که ایشان، به هند مهاجرت کرده و در همان جانیز از دنیا رفته‌است! آیت‌الله مصطفوی در همان دوره، از طریق دوستی اطلاع پیدا کرد که عالمی به نام آیت‌الله میرزا محمدحسین تقفی تهرانی که در تدریس اصول چیره‌دست است، از نجف به تهران آمده‌است. ایشان با اینکه یک دوره خارج کلیاه را نزد پدر خوانده بود اما چون به تحصیل علاقه‌ای وافر نداشت، نسرذ آیت‌الله تقفی رفت. (ایشان نسبتی با پدر همسر امام خمینی(ره) نداشت) عالمی بود ۹۰ساله که ۴دوره اصول اخوند خراسانی را در ک کرده و حقیقتاً در این علم کم‌نظیر بود. آیت‌الله مصطفوی به‌مدت ۴سال، به منزل ایشان در محله سر تخت می‌رفت و در هر می‌گرفت. استاد از مال دنیا چیزی نداشت. پیر مردی ۹۰ساله بود که در خانه فرزندی بیمار داشت و بسیار فقیر بود. آیت‌الله مصطفوی در روزهای تعطیل، به خانه او سر می‌زد و اگر استاد حاجتی داشت یا چیزی می‌خواست، در رفع آن می‌کوشید. روند تحصیلی مطلوب در تهران سبب شد که ایشان از رفتن به حوزه علمیه قم یا نجف بی‌نیاز باشد. البته ایشان بعدها به قم رفت اما کلاس‌های معقول و منقول استادان آن را پس‌نجد اما هنگامی که دید دروس این حوزه چیزی بر او نمی‌افزاید، از فکر مهاجرت از تهران منصرف شد.

بر محمل تدریس و تبلیغ

هنگامی که تحصیلات آیت‌الله مصطفوی به مرحله سطح و خارج رسید، هم‌زمان در مدرسه رضائیه، تدریس دروس پایین‌تر را شروع کرد و مطول، لمعه، قوانین، منطق و فلسفه را درس می‌داد. ۳سال قبل از آغاز نهضت اسلامی، آیت‌الله حاج



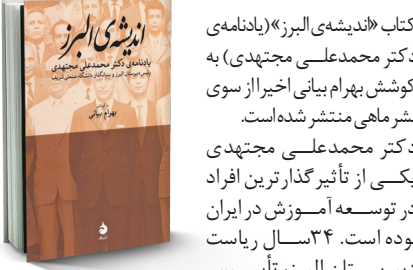
آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی

آیت‌الله سیدسعادت مصطفوی
پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دستور امام خمینی(ره)، کمیته انقلاب اسلامی و به دستور امام خمینی(ره)، کمیته انقلاب اسلامی کاخ نیاوران را تشکیل داد تا
از غارت اموال آن جلوگیری کند. این مسئولیت به‌مدت ۶سال بر عهده ایشان بود. در این مدت از تدریس غافل نبود و چون به‌دلیل رعایت مسائل امنیتی نمی‌توانست به مدارس علمیه برگردد، در منزل تدریس انجام می‌داد و شاگردان از راه‌های دور و نزدیک، به آنجا می‌آمدند. طی این سال‌ها، بارها به جبهه‌های نبرد در سندگان، اسلام‌آباد، پاره و دشت عباس رفت. به علاوه در دانشگاه‌های الزهر(اس)، شهید بهشتی، تربیت مدرس، امام صادق(ع) و دانشکده الهیات دانشگاه تهران، در صورت نیمه‌وقت به تدریس پرداخت. مدتی که از تدریس ایشان گذشت، مسئولین دانشگاه تهران از ایشان خواستند که به استخدام رسمی آنجا در آید. آیت‌الله مهدوی کنی، ریاست دانشگاه امام صادق(ع) از ایشان خواست که به جای دانشگاه تهران در این دانشگاه استخدام شود و ایشان هم به‌دلیل سابقه آشنایی با آیت‌الله مهدوی، این پیشنهاد را پذیرفت. در سال ۱۳۷۸، ریاست دانشکده الهیات دانشگاه تهران را پذیرفت و مدت ۴سال در آنجا خدمت کرد. سپس احساس کرد که رئیس وقت دانشگاه تهران به‌دلیل گرایش خاص سیاسی، حاضر به همکاری با ایشان نیست! لذا استعفا کرد و به دانشگاه امام‌صادق(ع) بازگشت و مدیر گروه حکمت و فلسفه دانشکده الهیات این دانشگاه شد. آن بزرگ همواره به دانشجویان و طلاب خاطر‌نشان می‌ساخت: «علم متاعی نیست که با تفتن و سر به هوای حاصل شود. امثال من از آغاز جوانی، همه وجودمان را وقف علم کرده‌ایم تا اندک به‌راهی به‌دست آوریم. صرف عمر و وقت برای معاش و سیاست‌بازی، سم مهلک است. راه کسب علم، پر از فراز و نشیب است و محرومیت‌ها و نداری‌ها در این راه فراوانند…».

نزدیک به آنجا می‌آمدند

تاریخ شفاهی

اندیشه‌ی البرز



کتاب «اندیشه‌ی البرز» (یادنامه‌ی دکتر محمدعلی مجتهدی) به کوشش بهرام بیانی اخیر از سوی نشر ماهی منتشر شده‌است. دکتر محمدعلی مجتهدی یکی از تأثیرگذارترین افراد در توسعه آموزش در ایران بوده است. ۳۴سال ریاست دبیرستان البرز، تأسیس

دانشگاه صنعتی شریف و ریاست دانشگاه شیراز، پلی تکنیک تهران و دانشگاه ملی بخشی از کارنامه وی است. کتاب اندیشه‌ی البرز، در ۲بخش تدوین شده‌است. در بخش اول بهرام بیانی پژوهشی درباره زندگی دکتر مجتهدی به‌دست داده است. بیانی که خود از شاگردان دکتر مجتهدی در دبیرستان البرز و دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف فعلی) بوده، مخصوصاً در این پژوهش کوشیده‌است ماجرای دانشگاه آریامهر را از بدو تأسیس آن تا برکناری مجتهدی از نایب تولیت این دانشگاه نشان دهد. او از نزدیک شاهد توطئه‌ای بود که دستگاه ساواک و هوشنگ منصری، معاون مجتهدی، در ترتیب دادند تا مجتهدی را از کار برکنار کنند. بخش دوم کتاب شامل مقالات و مطالبی است که دیگران پیرامون فعالیت مجتهدی نوشته‌اند.

کتاب حاضر تلاشی است برای ادای دین به این شخصیت برجسته فرهنگی. شمارشی از نامدارترین چهره‌های علمی و فرهنگی ایران کوشیده‌اند هر کدام به سهم خود بخشی از خدمات ارزنده دکتر مجتهدی را به نسل جوان معرفی کنند. مطالعه این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصر سودمند خواهد بود، خاصه آنجا که بحث تأسیس دانشگاه صنعتی شریف به میان می‌آید.

نشر ماهی به تازگی این کتاب ۴۲۸صفحه‌ای را به بهای ۱۶۵هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ فلسفه

ایده پدیدارشناسی

کتاب «ایده پدیدارشناسی؛

پنج درسگفتار» نوشته ادموند هوسرل را طالب جابری به فارسی برگردانده و به تازگی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده‌است. کتاب پیش‌رو دربرگیرنده متن درسگفتارهایی است که ادموند هوسرل از ۲۶آوریل تا ۲۱

۱۹۰۷ در گوتینگن ارائه کرد و در قالب جلد دوم مجموعه آثار ایندیشمنند و فیلسوف آلمانی-اتریشی که به‌عنوان بنیانگذار پدیدارشناسی شناخته می‌شود، چاپ شده‌است. مجموعه آثار هوسرل «هوسرلیانا» نام دارد و در درسگفتارهایی که پیش‌رو داریم، در آمدی بر نام دارند و جلد شانزدهم «هوسرلیانا» را می‌سازند. در ابتدای ایده پدیدارشناسی، پس از درآمد مترجم فارسی و درآمد ویراستار آلمنی کتاب، «سیر فکری درسگفتارها» مندرج با سه‌عنوان اصلی «ملاحظه پدیدارشناختی: سطح اول و سطح دوم و سطح سوم» آمده‌است. سپس در درسگفتارهای کتاب به‌ترتیب از اول تا پنجم درج شده و ۳ضمیمه پس از آنها آمده‌است. در پایان کتاب هم، پیش از نمایه هم‌واژه‌نامه آلمانی-انگلیسی-فارسی اصطلاحات کتاب آمده‌است. انتشارات ققنوس این کتاب ۱۱۸صفحه‌ای را با شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه به‌بهای ۴۵هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ ادبیات

بیابان

کتاب «بیابان» نوشته آنتون چخوف را سروش حبیبی به فارسی برگردانده و از نسوی نشر ماهی به تازگی منتشر شده است. کتاب بیابان که با نام استپ هم ترجمه شده است، نخستین بار در سال ۱۸۸۸به چاپ رسید.

پسری کم‌سن و سال به نام پروشگا برای نخستین بار از مدرسه می‌گریزد و سه همراه ایوان، کشیکشی به نام پندر کریستوفر و خدمتکاری بازگوش به نام دنیسکارا راهی سفر می‌شود. آنها در طول مسیر با جمعی از شخصیت‌های مختلف و متفاوت روبه‌رو می‌شوند: مهمانخانه‌داری به نام میوزی میوزویچ، بانویی زیبا به نام درانیسکی، خواننده‌ای بدون صدا به نام املیسان، بی‌خانمانی به نام تیت و بسیاری دیگر. اما خارق‌العاده‌ترین و به یادماندنی‌ترین شخصیت این کتاب، خود طبیعت و فضای است که با دست توانا و هنرمند چخوف، با همه ظرافت‌ها و جذابیت‌های وحشی و طبیعی خود به تصویر کشیده شده و جان یافته است. آنتون چخوف از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات روسیه بود. این درام‌نویس و داستان‌سرای معروف روسی در ۱۷ژانویه سال ۱۸۶۰در شهر «تاگان روگ» در شمال قفقاز در آغوش یک خانواده بی‌چیز و معتقد به سنن و آداب قدیمی و ملی به‌دیده به جهان گشود. همه آثار چخوف بارها به فارسی ترجمه شده‌اند. نشر ماهی، بیابان را در ۱۶۸صفحه، قطع جیبی و به بهای ۵۵هزار تومان منتشر کرده است.